



ترامپ، نیکسون بعدی است

در همان زمان بحث محور شرارت مطرح شد که ایران، کره شمالی و سوریه را در آن محور قرار داد؛ بنابراین با وجود اینکه این تفکر معتقد به ساخت از درون است، اگر زمانی همان ننوکان احساس کنند که از بیرون مورد تهاجم و حمله قرار می گیرند، واکنش کهکشانی نشان می دهند. حالا آیا این لایه در بحران سوریه یا یمن ورود کرد؟ به باور من خیر. چون این لایه معتقد بود و هست که ما هزینه‌های زیادی را به‌خاطر عراق و افغانستان دادیم. به باور من این حسن جامعه آمریکاست. اگر جایی خطا می‌کند، آن را می‌پذیرد و سعی می‌کند تکرار نکند. این سؤال برای آمریکایی‌ها مطرح بود که آیا مشکل حل شد؟ خیر، مشکل که حل نشد هیچ، با مداخله آمریکا در عراق و با تهاجم به افغانستان، تروریسم شد هم پیدا کرد؛ بنابراین برای ادامه مسیر در مقابله با تروریسم می‌کوشند سایر کشورها را درگیر کنند؛ به عبارتی ایالات متحده آمریکا سیاست منتظر شد و بین را در پیش می‌گیرد و در صورت ناموفق بودن جامعه بین‌المللی در مهار تروریسم، وارد صحنه می‌شود. تفکر آن هسته، دقیقا همین است. آقای ترامپ نیز تفکری نزدیک به این دارد، او هم تقریبا با همین شیوه ننوکانی به مسئله سوریه نگاه می‌کرد با این تفاوت که تا حدودی سوبرداشت نیز داشت و گمان می‌کرد می‌تواند برای پیشبرد ایده‌اش با «بشار اسد» و مسکو همکاری کند و آنها را بدون پرداخت هزینه‌ای به پذیرش برخی از دیدگاه‌های آمریکا مجبور کند؛ اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد، نه بشار این را پذیرفت و نه مسکو سیاست‌هایش را تغییر داد. این سیاست همچنان ادامه دارد.

به اعتقاد من، اتفاقا ترامپ برای تغییر این زاویه فکری به پایگاه هوایی حمله کرد. او می‌خواست به اسد و مسکو پیام بدهد که اگر شما به دیدگاه‌های ما توجه نکنید، با مداخله نظامی مواجه می‌شوید. در

سیاست «بین و منظر باش» کشورهای دیگر نیز عملا ورود کرده‌اند و این نقش را در مقابله با برخی از چالش‌های برهم‌زننده نظم منطقه ایفا می‌کنند. آن بازیگرها در حال‌حاضر بیشتر کشورهای منطقه هستند مانند عربستان سعودی، ترکیه و قطر. ایالات متحده فعلا دخالت مستقیم نکرده، زیرا از تجربه حمله‌اش به افغانستان و عراق درس گرفته است.

ک**ا****چ****د****ر** **این** **تصور** **سیاستمدارها و متفکران آمریکا واقعی است**

که می‌گویند امنیت جهان، امنیت آمریکاست؛ اگر جهان ناامن باشد، امنیت آمریکا به خطر می‌افتد؟

خب، این کلاما واقعی است، چون در نظم جهانی و منطقه‌ای شما

می‌توانید جریان آزاد...

ب**بخشید** **حرف‌تان را قطع می‌کنم، اما آیا این تلقی ناشی از نوعی نگاه امپراتوری، نگاه از بالا به پایین، نگاهی که انگار تک‌قطبی آمریکا وجود دارد و بس نیست؛ نگاهی که برتری‌طلبانه است!**

قطعاً هست، چون امکان ندارد هژمون باشید و نگاه هژمونیک نسبت به سایر کشورها نداشته باشید. وقتی هژمون یا قدرت برتری‌جو یا برتری‌طلب هستید، در نتیجه نگاه برتری‌جویانه و برتری‌طلبانه در نظام بین‌الملل دارید. بر همین مبنا آنها معتقدند بی‌نظمی در دنیا یعنی چند اتفاق، نخست عدم صدور تضمین‌شده نفت که منبع انرژی در سراسر دنیاست. دیگری، اختلال در صادرات کالا و تجارت جهانی که منبع دیگر اقتصادی در دنیا مطرح می‌شود و سومین اتفاق، ناامنی متحدان ایالات متحده آمریکا در جهان است. متحدانی که می‌توانند در سیاست‌های جهانی به تسریع و پیشبرد دیدگاه‌های آمریکا در سازمان ملل و در سایر مجامع جهانی کمک کنند. به باور من، اینها سه موضوع اصلی است که سبب می‌شود آنها امنیت جهانی را امنیت آمریکا بدانند؛ سه نکته اصلی. قلیا باور ندارم که آمریکایی‌ها محور چهارمی به نام دموکراسی و حقوق بشر داشته باشند.

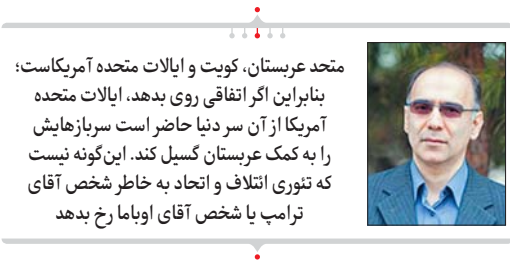
ک**ا****می‌خواستم همین را بپرسم؛ پس جای دموکراسی آمریکایی کجاست؟**

این بُعد در نگاهشان نیست، تنها آن سه نکته برای آنان مهم است؛ بنابراین اگر کشوری در این سه مورد، ناظض حقوق بشر و دموکراسی باشد، حاضر هستند با او کار کنند. به شرط اینکه برای آن سه تضمین بدهد؛ بنابراین به‌راحتی هم با سعودی، هم با قطر، هم با کشورهای اقتدارگرای مانند کره جنوبی یا کشورهای آمریکای لاتین متحد می‌شوند. در نتیجه خطای ما در ایران این است که تصور می‌کنیم موضوع حقوق بشر یکی از ارزش‌های جامعه آمریکایی در نظم و امنیت بین‌المللی است. درحالی‌که اصلا چنین نیست. آمریکایی‌ها حتی ارزش‌های جهانی حقوق بشر را پایین‌تر از ارزش‌های داخلی حقوق بشر آمریکا می‌دانند. آنان ارزش‌های خود را بالاتر می‌دانند و به آن سیاست‌های استثناکرانه می‌گویند. البته دو نکته دیگر وجود دارد که آمریکایی‌ها در امنیت جهانی به آن توجه می‌کنند؛ دو محور یا پدیده‌ای که سه نکته اصلی را تهدید می‌کند: یکی، پدیده منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است که به‌شدت با آن مخالفند و می‌کوشند آن را در هرکجای دنیا مهار کنند. واشنگتن نمی‌خواهد این موضوع، ابزاری در اختیار کشوری باشد که به کمک آن، سه محور اصلی یادشده را مخدوش کند؛ نمونه‌اش کره‌شمالی است که به‌شدت درباره آن حساسیت دارند؛ با عراق، آنان وقتی فهمیدند «صدام» در حال آماده‌کردن سلاح‌های شیمیایی با سلاح‌های هسته‌ای است، به آن شکل به او فشار آوردند. همین‌طور درباره سایر کشورهایی که می‌خواهند به این سمت حرکت کنند. پدیده یا محور دوم، تروریسم است؛ آمریکایی‌ها با تروریسم جهانی نیز به‌شدت

مقابله می‌کنند، چراکه معتقدند برای سه محور اصلی خطرناک است؛ اما حقوق بشر تهدید محسوب نمی‌شود. این مسئله فقط می‌تواند ویتترین خوبی برای ایالات متحده آمریکا باشد که با استفاده از آن برخی از کشورها را وادار به پیوستن به آن سه محور اصلی کند؛ کشورهایی که با آمریکا همسو نیستند، مانند ایران. خطای فعلی ما این است؛ اگر ایران به‌گونه‌ای دیگر رفتار می‌کرد، تحت فشار بسیاری از مسائل قرار نمی‌گرفت. به‌عنوان مثال، نوع مذاکرات با ما درباره مسائل هسته‌ای بسیار ساده‌تر و راحت‌تر می‌شد. با انتخابات آزاد نیز به‌راحتی می‌توان ایالات متحده آمریکا را وادار به همکاری در برخی مسائل منطقه با ایران کرد. به‌عنوان مثال من به سیاست‌های ایران در سوریه نقد دارم؛ زمانی که بحران سوریه آغاز شد، مطلبی نوشتم در روزنامه شما و به‌شدت به آقای اسد تاختم؛ گفتم کسی نباید دست به کشتن مردم خودش بزند و این پسندیده نیست.

با وجود اینکه من درباره مسائلی مانند سوریه با ایران موافق نیستم؛ اما فکر می‌کنم می‌توانستیم از سیاست‌های بهتری استفاده کنیم تا منافع بیشتری هم نصیب مردم سوریه و مردم منطقه و هم مردم ایران شود؛ اما از طرفی دیگر برخی از سیاست‌های ایران را درست و منطقی می‌دانم؛ مثلا سیاست‌های ایران در افغانستان، آسیای میانه، قفقاز و یمن؛ دیدگاه‌هایی که میانجیگری و آشتی را مؤثرتر از تنش و گشتار می‌داند. چنین دیدگاه‌هایی را صحیح می‌دانم و مداخله ایران در آن مسائل می‌تواند سریع‌تر جواب بدهد، چون تجربه‌اش را قبلا در قره‌باغ و تاجیکستان داشته‌ایم. در دوران آقای آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی این اتفاق افتاد و نتایج بسیار مثبتی نیز داشت؛ اما نقش کنونی ما در برخی مناطق مثلا در سوریه، دست‌کم این سیاست‌ها اگر از نظر ما تنش‌افزا نباشد، از نظر ناظر بیرونی تنش‌افزاست.

بنابراین اگر ما پاینده به دموکراسی و حقوق بشر باشیم، ویتربنی را از آمریکایی‌ها می‌گیریم و می‌توانیم در منطقه کاری بکنیم که آمریکایی‌ها به سمت ما پایبند. به این شرط که نگاه‌ها ما میانجیگری مثبت باشد. شرط و لازمه‌اش این است که تصمیم‌گیری در این حوزه از نهادهی غیرسیاسی به نهادهی سیاسی و مدنی واگذار شود. این به آن معناست که تصمیم‌گیری‌ها در مسئله عراق، سوریه، یمن، افغانستان و بحرین باید



در وزارت خارجه متمرکز بشود؛ یعنی نه اینکه آنان هیچ اظهارنظری دراین‌باره نکنند، آنها نیز باید در ساختار امنیتی منطقه نقطه‌نظرهای خود را ارائه بدهند؛ اما سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کار تخصصی وزارت خارجه است و باید به این سازمان واگذار شود. در این شرایط نظر آمریکایی‌ها جلب می‌شود؛ اما زمانی که وضعیت برعکس شود؛ یعنی از موضع فشار خارجی به سمت موضع نفوذ حرکت کنیم، به جای اینکه به خاطر مواضع‌مان در فشار باشیم، به خاطر دیدگاه‌ها و بررسی‌هایمان تحت فشار قرار می‌گیریم.

برخی استدلال می‌کنند اگر خارج از مرزهای ایران نجنگیم، ناگزیر به جنگیدن در داخل مرزهای ایران می‌شویم. البته می‌دانم شما مخالف این عقیده‌اید. آیا این تفکر نشئت‌گرفته از ترسی است که واقعیت ندارد؟

اول اینکه معتقدم افرادی که چنین استدلالی می‌کنند، به موضوعی مهم در علم سیاست توجه ندارند. موضوع بسیار مهم در علم سیاست و در دانش روابط بین‌الملل موضوع مرز، موضوع جغرافیاست. کشورها حیطة امنیت‌شان در مرزهای جغرافیایی‌شان نهفته است و این موضوع را باید مورد توجه قرار بدهند. این نکته‌ای است که آن دوستان به آن توجه ندارند.

نکته دوم این است که آن دوستان عنوان می‌کنند اگر شما ادعا می‌کنید بحث مرز و جغرافیا مهم است، چگونه ایالات متحده آمریکا از آن سوئی دنیا در عراق حضور دارد؛ یا چرا کشورهای دیگر از نقطه‌ای دیگر، مانند فرانسه، مثلا ناو «شارل دولگ» را در منطقه خلیج فارس مستقر می‌کند؟ در جواب این دوستان باید گفت درست است که آن کشورها در جاهای دیگر دنیا حضور دارند؛ اما در قالب تئوری اتحاد و ائتلاف عمل می‌کنند؛ یعنی متحد عربستان، کویت و ایالات متحده آمریکاست؛ بنابراین اگر اتفاقی روی بدهد، ایالات متحده آمریکا از آن سر دنیا حاضر است سربازهایش را به کمک عربستان گسیل کند. این‌گونه نیست که تئوری ائتلاف و اتحاد به خاطر شخص آقای ترامپ یا شخص آقای اوباما رخ بدهد، بلکه به خاطر آن سه موضوعی است که درباره آن بحث شد؛ بحث تضمین صدور جریان نفت، انرژی و اقتصاد؛ ائتلاف و اتحاد با کشورهایی که پایدارند، منابعی غنی و ثروتی فراوان دارند. زمانی تمام آمریکایی‌ها به بوش پدر اعتراض می‌کردند که هم سرباز دادیم، هم پول؛ اما دو سال پس از جنگ، سودی که از تجارت با کویت عاید آمریکایی‌ها شد، چندین برابر هزینه جنگ با عراق بر سر کویت بود؛

جهان



یعنی در آن محاسبه هزینه، فایده وجود دارد و این محاسبه هزینه و فایده بر پایه تئوری اتحاد و ائتلاف است. آمریکا با کشوری متحد می‌شود که درنهایت آن اتحاد به تقویت منافع ملی آمریکا می‌انجامد. اتحاد و ائتلافی که آمریکایی‌ها معتقد می‌کنند، از نوعی است که منافعش به شکل مستقیم به تقویت منافع ملی آمریکا منجر می‌شود. آمریکایی‌ها معتقدند تنها در یک اتحاد شکست خورده‌اند و آن اتحاد با دولت شاه و ایرانی‌ها بوده است. آنان می‌گویند این اتحاد باعث تنفر ملت ایران از واشنگتن شد؛ اما همین را نیز خواستند جریان کنند. خانم آلبرایت اعلام کرد سیاست ما اشتباه بوده است. حتی در آغاز انقلاب اسلامی جیمی کارتر گفت که اشتباه کردند و پیام هم فرستاد. حتما شما می‌دانید، اولین دولتی که انقلاب اسلامی را شناسایی کرد، دولت آمریکا بود؛ بنابراین حتی اگر در اتحاد و ائتلاف اشتباه کنند، می‌کوشند برای تضمین منافع ملی‌شان جریان کنند؛ بنابراین معتقدم حضور ما در برخی از کشورها به سودر می‌باشد. اما همین را نیز خواستند جریان کنند. خانم آلبرایت اعلام کرد سیاست ما اشتباه بوده است. حتی در آغاز انقلاب اسلامی جیمی کارتر گفت که اشتباه کردند و پیام هم فرستاد. حتما شما می‌دانید، اولین دولتی که انقلاب اسلامی را شناسایی کرد، دولت آمریکا بود؛ بنابراین حتی اگر در اتحاد و ائتلاف اشتباه کنند، می‌کوشند برای تضمین منافع ملی‌شان جریان کنند؛ بنابراین معتقدم حضور ما در برخی از کشورها به

پایه تئوری اتحاد و ائتلاف نبوده است. شاید برخی از دوستان بگویند نه، ما مثل آمریکایی‌ها به آینده می‌نگریم و آن زمان می‌توانیم منافع زیادی را کسب کنیم؛ اما وضعیت منطقه خلاف این را نشان می‌دهد.

سومین نکته‌ای که با درنظرگرفتن آن، استدلال دوستان را رد می‌کنم، این اصل در روابط بین‌الملل است: تعهدات شما نباید بیش از توانایی شما باشد. تعهدات باید با توانایی شما برابری کند. تعهداتی که ایالات متحده آمریکا به بلوک غرب می‌داد، سلاح و موشک می‌ساخت، سامانه موشکی در آلمان غربی گذاشته بود، در برلین غربی سربازهایش حضور داشتند، نیرو می‌فرستاد و... با توانایی‌اش هماهنگی داشت؛ درحالی‌که تعهداتی که اتحاد جماهیر شوروی می‌داد، بیش از توانایی‌اش بود. حضورش در بلوک شرق، درباره نیروهای نظامی، سرمایه‌گذاری‌های دفاعی و هسته‌ای، نتیجه‌اش این شد که اتحادیه جماهیر شوروی فروپاشید. چون اقتصادی قوی نداشت؛ اقتصادش کشیده شده بود به حوزه نظامی، رقابت تسلیحاتی با غرب و رقابت نفوذ در چکسلواکی، مجارستان و سایر کشورهای بلوک شرق و در نهایت نتیجه‌اش شد فروپاشی. یعنی به جای اینکه ابتدا اقتصاد کشور درست شود و توانمندی اقتصادی‌تان بالا برود، تعهدات فراتر از تعهدات اقتصادی ایجاد شد.

حالا به آخرین نکته بازگردیم که آنها می‌گویند اگر ما به فلان کشور رفتیم، هزینه‌ای را که باید اینجا کنیم، آنجا می‌کنیم. آیا هزینه حفظ مرزها بیشتر است یا هزینه رفتن و حفاظت از مرزهای دیگر کشورها؟ قطعاً هزینه حفظ مرزها کمتر است.

ایران یکی از کشورهای است که به دموکراسی باور دارد؛ دست‌کم تغییرات از طریق صندوق رای صورت می‌گیرد. چقدر شما معتقدید نقطه قوت ما در اینجااست؟ به نظر من اگر قرار است در منطقه هژمونی ایجاد کنیم، این هژمونی از طریق تبلیغ و ترویج دموکراسی است که کشورهایی مثل عربستان یا کشورهای منطقه آنچنان با این دموکراسی سر سازگاری ندارند.

من در این موضوع هیچ شکی ندارم. معتقدم باید خلاهای منطقه را شناسایی کنیم و قوت‌های خودمان را در مقابل آن خلاها بسنجیم. یکی از خلاهای منطقه وجود کشورهای اقتدارگرا، کشورهای غیرحقوق‌بشری و میلیتاریستی است. نظام‌های منطقه از چه نوع هستند؟ یا پادشاهی هستند، یا امیر، یا پادشاهی یا میلیتاریستی مانند مصر که قبلمش حسنی مبارک بود و امروز هم السیسی. سوریه هم به همین صورت است؛ نوعی جمهوری میلیتاریستی در دوره پدر و نوعی جمهوری شبه‌میلیتاریستی در دوره پسر، برقرار اس. معتقدم ایران پتانسیل‌های بسیار بالایی دارد؛ در ایران بعد از انقلاب، نزدیک به ۴۰ انتخابات در طول ۴۰ سال برگزار شده، یعنی هر سال یک انتخابات، یک‌بار سفیر فرانسه به من گفت کشور شما شجوری دموکراتیک است. من تعجب کردم؛ گفتم شما که مهد دموکراسی در جهان هستید، جمهوری اسلامی ایران را دموکراسی می‌نامید! گفت شما می‌دانید رئیس‌جمهور بعدی کیست؟ گفتم نه، تا تمام‌شدن انتخابات نمی‌شود گفت. گفت در کشوری که نمی‌دانید رئیس‌جمهور چه کسی است و کسی نمی‌تواند اظهارنظر قطعی کند، دموکراسی وجود دارد و این مردم هستند که تصمیم‌گیر هستند. نکته دومی که در منطقه، ایران را از دیگران متمایز می‌کند نظامی است که سعی می‌کند از هنجارهای ارزشی دینی بهره ببرد، از موارد مطرح در دین، قرآن و نهج‌البلاغه به شکل صحیح استفاده کند. کوشیدیم به بسیاری از قوانین ماسفت اسلامی بدیم، این نیز می‌توانست نقطه قوت باشد. متأسفانه در برخی موارد درست استفاده نشد یا فهم صحیحی از آن وجود نداشت. معتقدم یک‌بار نهج‌البلاغه را کامل بخوانیم. یک اصل کلیدی که نهج‌البلاغه به خواننده القا می‌کند، اصل مداراست.

دموکراسی در ایران می‌تواند نقطه قوت و افزایش قدرت در منطقه باشد. دموکراسی اگر به صورت کامل اجرا شود و پایدار باشد، ایرادهایش رفع شود و در کنارش از هنجارهای مثبت دینی موجود نیز بهره‌برداری می‌شود و در نهایت ایران می‌تواند مدل متفاوتی در منطقه باشد. درحالی‌که کشورهای دیگر چنین مدلی ندارند و این حتی می‌توانست سایر کشورها را تشویق به حسرت‌خوردن از بهره‌گیری از این مدل کند؛ ایرانی‌کی که هم نظام اقتصادی‌اش و هم نظام امنیتی‌اش کار می‌کند و مردم نیز قادرند دیدگاه‌ها و نظرات خود را ارائه کنند. این می‌تواند مدل‌سازی برای ایران باشد.

ادامه از صفحه ۹

رسانه‌های عرب، زبان قدرت‌های حاکم هستند

بحث‌هایی که روزگاری به صورت نقد مطرح می‌شد، امروزه دیگر به کلی ممنوع است. برای همین من می‌ترسم زمان دیگر خیلی دیر شده باشد؛ زمان احیای دوباره رسانه‌ها. اثر سرکوب ملت‌ها و کنترل رسانه‌ها، بیشتر حاکمان عرب نه تنها بر دولت‌های خود تسلط دارند، بلکه بر گذشته، حال و آینده ملت‌هایشان نیز سیطره دارند. بر گذشته تسلط دارند چون هر طور که بخواهند آن را به تصویر می‌کشند؛ بر حال آنها تسلط دارند چون همه‌گونه ابزاری را برای سرکوب ملت‌ها و اندیشه‌ها در اختیار دارند و بر آینده‌شان مسلط هستند چون مردم این کشورها نمی‌توانند خود آینده‌شان را رقم بزنند.

ک**ا****به نظر می‌رسد این یک نوع تسلیم باشد. به نظر شما مطبوعات لبنان و سایر کشورهای عرب آن قدرت انقلابی گذشته را ندارند؟**

رسانه‌ها به تنهایی نمی‌توانند تغییراتی را به وجود آورند. حتی وقتی از جنبش زنان و برابری و آزادی دینی صحبت می‌کنیم – که همه اینها موضوعات برجسته‌ای است – وضعیت مردم هرگز تغییری نخواهد کرد. زمانی که بهار عربی شکست خورد، پاندول حرکت معکوس خود را شروع کرد؛ حرکت به سمت سرکوب بیشتر.

ک**ا****ولی در جریان بهار عربی خیلی از مردم به رسانه‌ها امیدوار شده بودند و به صورت یک قدرت انقلابی به آنها می‌نگریستند؛ به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی نقش پررنگی داشتند؟**

این درست است. با استفاده از وسایل ارتباط‌جمعی در آن دوره می‌شد واقعا برای یک فرصت کوتاه انحصار حاکمان را شکست و گردش اطلاعات را آزاد کرد. جوانان عرب ناگهان ابزاری برای سازماندهی خود پیدا کرده بودند؛ فیس‌بوک تقریبا نقش احزاب سیاسی را بازی می‌کرد و حتی سایت‌های کم‌اهمیت هم خیلی فعال شده بودند.

ک**ا****ما آن شور و هیجان اولیه درهم شکست و آن انقلاب‌ها ناکام ماند...**

در واقع فقط داشتن ارتباط کافی نبود. وسایل ارتباط‌جمعی بین میلیون‌ها مردم پیوند برقرار می‌کند؛ اما یک الگوی جایگزین برای آینده نیست و نمی‌تواند انگیزه کافی و لازم را به این انقلاب‌ها بدهد. آزادی یک خواست اساسی است؛ مسئله مورد احترامی که باید برایش مبارزه کرد؛ اما تلاش برای دست‌یافتن به آزادی، فی‌نفسه کافی نیست. هنوز دراین‌باره بحث‌های زیادی وجود دارد که وقتی انسان آزادی به دست آورد، بعد از آن چه باید بکند.

وسایل ارتباط‌جمعی تریون مناسبی برای اینها نیست؛ اما این خلاّ ایدئولوژیک اما پیش‌بینی‌ناپذیر نبود؛ زیرا وقتی برای چند دهه یا قرن اجازه بحث‌های سیاسی داده نمی‌شود، نمی‌توان یک دیدگاه جدید را به وجود آورد. فقط دیدگاهی متداول که وجود دارد که همان «مخالفت» با چیزهای مجاز است، مطرح است.

ک**ا****منظور شما چیست؟**

یعنی مخالفت با استعمار، آمریکا یا صهیونیست‌ها؛ یک‌سری بحث‌های فکری انتقادی و مقبول در نظر مردم که هم‌اینک در رسانه‌های عربی مطرح می‌شود. وقتی مسئله به این موضوعات مربوط می‌شود، هر چه می‌خواهی می‌توانی شجاعت مطبوعاتی داشته باشی؛ اما این شجاعت طبعاً چیزی را نشان نمی‌دهد چون خطری واقعی اینجا وجود ندارد.

به‌هرحال این نوع از «مطبوعات» بیابکر وضعیت واقعی‌ما و شرایطمان نیست. این ما هستیم که رسانه‌ها را می‌سازیم. ما محکوم به این هستیم که دولتمردان خود را از نقد مستثنا کنیم؛ بعد مجبور می‌شویم بیشتر از همدیگر انتقاد کنیم؛ آن هم انتقادهای تند. ما مخالف امپریالیسم هستیم ولی اگر ناگهان امپریالیسم از بین برود، چه باید کرد؟

منبع: قنطره

نگاه

رمضان در چین و باز هم آزار مسلمانان

هادی فیروزی

ظاهراً هر سال هم‌زمان با فرارسیدن ماه رمضان، مسلمانان در چین باید با انواع تازه‌ای از آزار و نقض حقوقشان از سوی حزب کمونیست چین مواجه شوند، درحالی‌که ماه پیش اعلام شد که حزب کمونیست چین گذاشتن نام‌های اسلامی را روی کودکان تازه‌متولدشده منع کرده است. این‌بار کمونیست‌ها پا را یک قدم فراتر گذاشته و مردم منطقه مسلمان‌نشین سین‌کیانگ را مجبور کرده‌اند اسامی مذهبی را از روی کودکان خود برداشته و تغییر دهند، به‌طوری‌که همه افراد زیر ۱۶ سال که طبق تشخیص پلیس، اسامی آنها بیش از حد مذهبی بوده، باید نام خود را تغییر دهند.

در بسیاری از کشورهای دنیا که مسلمانان در اقلیت قرار دارند، دولت‌ها سعی می‌کنند با فرارسیدن ماه رمضان امتیازاتی را به آنان تخصیص دهند. اما در چین، کشوری که بیش از بسیاری از کشورهای اسلامی مسلمان دارد، همیشه شکل‌های تازه‌ای از سرکوب و آزار در این ماه متوجه مسلمانان می‌شود. طبق آمار رسمی دولت چین، تعداد مسلمانان این کشور حدود ۲۳ میلیون نفر است، ولی منابع غیررسمی، شمار آنان را بین ۵۰ تا ۷۰۰ میلیون نفر نیز برآورد کرده‌اند.

به گزارش ایندیندنت، امسال نیز دولت چین در تلاش است جلو روزه‌داری مردم مسلمان را بگیرد. به گفته کنسره جهانی اوبیغورها، مقامات در این منطقه به تمامی رستوران‌ها دستور داده‌اند باز بمانند و یک‌سری اقدامات دیگر نیز انجام شده تا جلو روزه‌داری در ماه رمضان گرفته شود.

به‌علاوه در شهر ختن، واقع در استان سین‌کیانگ به دانش‌آموزان گفته شده که باید روزهای جمعه در فعالیت‌های ورزشی و آموزشی دسته‌جمعی مشارکت داشته باشند. بهانه شرکت در این اجتماعات، تقویت زندگی اجتماعی دانش‌آموزان در طول تعطیلات تابستانی بیان شده که این اجتماعات کار را برای دانش‌آموزان مسلمان دشوار می‌کند. این در حالی است که روز جمعه در دین اسلام از اهمیت عبادی بالایی برخوردار است و بسیاری از جوانان روزه‌دار نیز با شکم خالی توانایی اندکی برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی خواهند داشت.

یک مقام چینی در استان ختن که خواسته بود نامش فاش نشود، گفت: من نمی‌توانم اطلاعاتی درستی در این زمینه به شما بدهم و بهتر است در این خصوص بخش‌های امنیتی را مورد بازخواست قرار دهم. یک مقام دیگر در شهرستان زاول در این استان گفت: کارمندان دولتی اجازه روزه‌گرفتن ندارند و در صورت مشاهده با آنها برخورد خواهد شد. سال گذشته نیز حزب کمونیست چین مسلمانان سین‌کیانگ را از اجرای مناسک ویژه ماه رمضان منع کرد، به‌طوری‌که وب‌سایت‌های رسمی حزب کمونیست در منطقه سین‌کیانگ بیانیه‌هایی دراین‌خصوص منتشر کردند و در آن از صاحبان رستوران‌ها و میانه‌های پذیرایی خواسته شد در طول روزهای ماه رمضان اقدام به تعطیلی واحدهای خود نکنند.

وب‌سایت رسمی حزب کمونیست در شهر «کولاه»، واقع در سین‌کیانگ در بخشنامه‌ای ضمن تأکید بر منع روزه‌داری، تأکید کرد که رستوران‌داری و فروش مواد غذایی نباید ممنوع باشد. وب‌سایتی وابسته به حزب در منطقه «شیموکو» وابسته به مرکز سین‌کیانگ در اعلامیه‌ای خواسته که در ماه رمضان دانش‌آموزان و دانشجویان از رفتن به مساجد خودداری کنند.

مشابه این اقدامات در سال‌های گذشته نیز گزارش شده است، به‌طوری‌که روبرتزر گفت که حزب کمونیست با انتشار اخبارهایی به مسلمانان چینی آنها را از انجام مناسک ویژه ماه رمضان منع کرده است.

پیش‌تر از آن روزنامه ایندیندنت نیز از فشارهایی بر فروشگاه‌ها و رستوران‌ها برای بازپون در ماه رمضان خبر داد. همچنین برگزاری جشنواره آچو در سین‌کیانگ در آستانه ماه رمضان از سوی حزب کمونیست، موجب عصبانیت مردم این منطقه شد.

در سراسر جهان، معمولاً دولت‌ها اقدام به محدودکردن فروش الکل و سیگار، به خاطر مضرات آنها می‌کنند، اما حزب کمونیست چین برای مقابله با اعتقادات مردم مسلمان اوبیغور در استان «سین‌کیانگ»، از فروشندگان این استان صراحتاً خواسته است تا سیگار و مشروبات الکلی بفروشند.

«دلشاد رشید»، از انجمن اوبیغور که فعالیتش در چین ممنوع شده است، این ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را محکوم کرده و معتقد است که یکن فعالیت‌های مذهبی و عبادی مسلمانان را یک تهدید برای خود می‌پندارد.

طیف وسیعی از اشکال عجیب‌وغریب سرکوب مذهبی در سین‌کیانگ گزارش شده که می‌توان به برگزاری ضیافت رایگان ناهار از سوی کارکنان حزب در ماه رمضان و دعوت از مسلمانان منطقه برای شرکت در آن با هدف شکستن روزه آنها اشاره کرد. همچنین جریمه مردان به‌خاطر گذاشتن ریش و زنان برای پوشیدن روسری نیز از این دست اقدامات است. اوایل این ماه همچنین افشا شد که پلیس این منطقه بیش از هشت میلیون دلار ابزارهای تألیف‌یدان‌ای برای شناسایی قومیت‌های مردم خریداری کرده است. سال گذشته نیز اوبیغورها گزارش داده بودند که مقامات چینی برای دادن گذرنامه، نمونه دیان‌ای از آنان گرفته‌اند.

سین‌کیانگ، خانه حدود ۲۲ میلیون نفر و همچنین ۱۳ گروه مهم قومی است. مسلمانان اوبیغور در گستره هزاررنگ چین، اقلیتی مهجور و مظلوم واقع شده‌اند. امروزه در کنار مشکلات امنیتی، در اثر سیاست‌های استبدادی حزب کمونیست چین، مردم سین‌کیانگ به لحاظ اقتصادی زندگی سیطره می‌گردانند. سیاست‌های حکومت در این استان باعث سلب اثر اقتصادی چینی‌های نژاد هان که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، بر مسلمانان و در نتیجه فقر و محرومیت مسلمانان شده است. درحالی‌که چینی‌های هان از بیشترین تسهیلات دولتی برخوردارند و از سرمایه‌گذاری‌های دولتی بهره می‌برند، مسلمانان سین‌کیانگ در سرزمین مادری خود مانند بیگانگان زندگی و دولت چین را به تلاش برای نابودی آیین و فرهنگ خود متهم می‌کنند.

